



خ طابه

انواع استغفار و کارکردهای آن در برنامه ریزی های بلندمدت جمعی

بیانات آقای اخوت با موضوع برنامه ریزی در سبک زندگی مجاهدانه، پنجشنبه ۲۱ دی ماه (قسمت شانزدهم)

چند نکته راجع به برنامه ریزی فردی و جمعی جا دارد مطرح شود:

نکته اول) تقویت باورهای توحیدی؛ مبنای برنامه ریزی

همه ما به خوبی واقفیم و در کتابها و بالاخص قرآن خوانده ایم که آنچه حرف اول را در همه شئون زندگی انسان می زند، اعتقاد و باور به خداوند است. حتی اخیرا خیلی از علمای غرب هم متوجه این موضوع شده اند. با وجودی که بعضی از آنها تجربه گرا هستند اما با تجربه به این نتیجه رسیده اند که هرچه انسان معنویت گرا باشد و خدا را در زندگی اش بیشتر حاضر و ناظر ببیند، زندگی موفق تر، خرسندتر و شادتری خواهد داشت. اینکه خداوند باید در زندگی حضور داشته باشد به عنوان یکی از اصول بدیهی و فطری است که شاید بتوان گفت از فطری ترین مسائلی است که انسان به آن دست پیدای کند.

پس میزان موفقیت هر فردی در زندگی به میزان حضور مقتدرانه، عالمانه و شاهدانه خداوند در زندگی اوست. یعنی اگر یک نفر در زندگی فقط بلد باشد خدایی را بخواند که علیم بکل شیء، شهید علی کل شیء، محیط علی شیء، قدیر علی کل شیء و... باشد، و توجه به او داشته باشد به طور طبیعی همه زندگی اش نظم پیدا و استحکام درونی پیدا می کند. از اضطراب ها، دغدغه ها و خواطر رهایی پیدا می کند. دیگر لازم نیست نگران چیزی باشد و اگر ما در زندگی مان به هر دلیلی نقصی هست، عمدتا به دلیل عدم حضور در محضر این چنین خدایی است. به همین دلیل بهترین و مهم ترین و شاید بتوان گفت منفردترین علمی که لازم است در موردش تحقیق، پژوهش و مشاهده صورت گیرد، این است که انسان در جستجوی خدای عالم قادر باشد و این را به عنوان یک اصل برای خودش قلمداد کند. غفلت از این اصل بدیهی، ریشه همه اختلال های در برنامه ریزی است. علی الظاهر همه انسان ها خدا شناس هستند اما نوعا خداشناسی کاربردی و خدای جاری در زندگی نداریم. به همین دلیل حضرت نوح علیه السلام خطاب به قومشان می فرماید: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾. یعنی رجای به آن خدایی که وقار و پایداری داشته باشد، خدایی که همیشه باشد و هیچ گاه غیب نشود، خدایی که بتواند هرکاری را بکند و همیشه استقرار داشته باشد، ضروری است. وقتی باور به این چنین خدایی اختلال پیدا می کند، برنامه ها هم اختلال پیدا می کنند.

بنده خدایی می خواست کاری بکند، به او گفتیم خدا را شکر کن که خدا هست! چون هرکاری بخواهیم بکنیم اگر به صلاحمان نباشد، جلوی آن را می گیرد. خدا می بیند و به ما توفیق انجام بعضی کارها را می دهد، و توفیق انجام بعضی کارها را هم نمی دهد. اگر دست ما بود، خیلی سریع زمینه های هلاکت را برای خودمان فراهم می کردیم.

انسان باید هرچه بیشتر با این خدا ارتباط پیدا کند و بیشتر به او اعتماد کند، حضورش را فعال کند و با او مناجات داشته باشد. ما در برنامه ریزی نوعا جایی برای ورود یا حضور در محضر این چنین خدایی نداریم و دلیلش هم این است که فرآیندی در رابطه با این

موضوع نمی شناسیم. نمی دانیم مثلا ذکر بگوییم؟ صلوات بفرستیم؟ استغفار بگوییم؟ باید چه بکنیم؟! در حالیکه باید راجع به قدرت خدا، علم او، اینکه همه چیز در ید قدرت اوست، درباره نظارت و خلق های آن به آن خدا، اینکه هیچ آبی از او منقطع نیستیم و هر آن در حال دریافت رزق از اویم و بهترین رزق هم رزق وجود است، تمرکز و کار کنیم

یکی از راه های تقویت تمرکز بر این موضوع اینکه قرآن را به نیت تقویت توحید بخوانیم و بر روی آیات توحیدی تمرکز کنیم. بارها و بارها به این نحو بخوانیم و آن را رزق خود قرار دهیم، تا خدایی که به او اعتقاد داریم از ضعفی که در خیالمان برایش متصوریم، دور شود. خدای ما خیلی ضعیف است! از پس کارهای ما بر نمی آید! قدرتش به ما نمی رسد! گویی خدایی است که صفاتی از صفات ما را نمی تواند تغییر دهد! برنامه های ما را نمی تواند جابه جا کند! خدای ما خدایی است که علی الحساب آنچنان بود و نبودش برای ما فرقی ندارد! اسباب عالم و کسان دیگر هستند و این خدا هم در عرض اسباب است! شاید اگر بررسی شود، ببینیم از رودریاستی خداپرستی می کنیم! اینطور نیست که او، نفس و حیات انسان باشد. به همین خاطر حضورش را درک نمی کنیم. اگر خدا خداست، یعنی اگر به کاری نرسیدم، او جبران می کند. اگر در محضر خدا هستم، غفلت معنا ندارد. کار را من انجام می دهم و نتیجه را او می دهد. بنا نیست که من به نتیجه ای برسم، نتایج در دست اوست. خلاصه اینکه بحث ایمان به خدا بسیار مهم است.

در برنامه ریزی ها، نوعا به مؤلفه ایمان و مهم تر از ایمان، تقوا - که در واقع حضور ایمان در زندگی و کاربردی کردن آن است - کمتر دقت می کنیم و برایش برنامه نمی ریزیم. ارزیابی نمی کنیم که آیا ارادت ما به این خدا بیشتر شده است؟ خدایمان قوی تر شده است؟ رجای ما به خدایی که وقار دارد، بیشتر شده است؟ خدای ما وقارش بیشتر شده است؟ ما باید این موارد را در محاسباتمان بیاوریم و برایش برنامه ریزی کنیم. این مسئله از آن مسائلی است که انسان هرچه در مورد آن بگوید، کم گفته است!

نکته دوم) اجل شناسی و استغفار؛ دو بال برنامه ریزی

یکی از بدیهیاتی که در زندگی انسان وجود دارد، اجل است و خداوند اجل را نه تنها در انتهای زندگی انسان قرار داده، بلکه برای هر عملی نیز تعیین کرده است. یعنی هر عملی در یک زمانی، دون زمان دیگری تحقق پیدا می کند. این موضوع نیز جزو آن بدیهیاتی است که همه انسان ها می دانند که اگر کاری در زمانی انجام ندهند، دیگر نمی توانند انجام دهند. درک اجل آنقدر واضح است که اگر کسی دقت کند مرگ را در هر روز، هر هفته و هر سالش می بیند و فقط در آخر عمر نمی بیند. انسان هر سال را که می گذرد، فکر می کند سال های پیش می توانست کارهایی را انجام دهد اما الان دیگر نمی تواند انجام دهد، همینطور یک ماه پیش، هفته پیش، دیروز و حتی یک ساعت قبل. اگر یاد مرگ واقعا اتفاق بیفتد، انسان را کاملا مضطرب می کند. لذا لازم است که هرکسی

گناهانش بخشیده می شود و مثل یک تازه متولد شده است، اما تازه متولد شده ای که مثلا ۵۰ سال، سن دارد! یعنی قبلا ساختار ادراکی اش جواری بوده و الان قدر دیگری پیدا کرده است و نظامش بر اساس آن چیزی که الان هست، چیده می شود. پس استغفار در نظام انسانی و برنامه هایش دو مدل کلی پیدا می کند:

۱. **استغفارهای فرمتی:** بعضی انسان ها و برنامه ها مرتباً توبه و استغفار کرده و برایشان نظام دیگری چیده می شود. در این موارد بین آن چیزی که در اول است و در نهایت دیده می شود، احتمالا تفاوت چشمگیری وجود خواهد داشت. یعنی آن مقصد نهایی شان ممکن است کلا عوض شود. مثلا در علم اولیه الهی بنا بوده فردی فرمانده ناوهای ایرانی علیه آمریکا باشد اما یکبار فرمانده لشکر محمد رسول الله ﷺ می شود! خیلی شکست دارد اما هر دو تا در یک سمت و جهت اند.

۲. **استغفارهای آبدیتی:** در این دسته، بعضی افراد و برنامه ها سبقت در زمان دارند و استغفار و توبه شان صفر کننده نیست، بلکه فقط به روز می شوند! این افراد فاصله شان تا مقصد نهایی خیلی نیست. یعنی اگر در علم اولیه بنا بوده فرمانده بشوند، ممکن است نهایتاً معاون فرمانده باشند.

مدل اول شبیه اتفاقی است که در قطعه نامه ۵۹۸ شورای امنیت برای اتمام جنگ گرفته شد. امام خمینی (ره) احساس کردند که با پذیرش این قطعه نامه شکستی در انقلاب ایجاد شد. اگر نامه های حضرت امام را در آن موقع بخوانید، صراحتاً به این موضوع اشاره کرده اند. یعنی در تاریخ انقلاب اسلامی، این قطعه نامه و بعد از آن، برجام در سال های اخیر، جزو شکست ها بوده است که ولی الهی در درون خودش آن شکست را احساس و اظهار کرده است. انقلابی که قطعه نامه ۵۹۸ و برجام دیده، از زمین تا آسمان فرق می کند با اینکه استغفار هم انجام دهد. به هر حال این شکست حادث شد و الان اگر قرار باشد دوباره شروع کند، باید فرض کند که دوباره متولد شده و ببیند که با این عده و عده و ساز و برگ چطور می تواند حرکت کند.

در هر صورت انسان سر سفره خدا مهمان است و از روزی او رزق می برد و غفران او شامل حال بندگان بوده و رحمت او جاری است و ما هم منتعم به نعمت های الهی هستیم، لذا هیچ جایی برای تردید و غم و غصه نیست، منتهمی در طراحی های عملیات حتماً باید این دو مدل استغفار دیده شود و باید بپذیریم که این دو مدل وجود دارند. شیوه استغفار امام خمینی (ره)، عبد صالح خدا، به حالت فرمتی بوده است. در آن نامه ها می فرمایند: من فکر می کردم که ملت ما شبیه اصحاب کربلایی اند و اگر همه این ها در مسیر خدا جان شان فدای اسلام شود، هیچ باکی نیست ولی به من خبر دادند که خیلی ها می خواهند مثل اصحاب کربلا نباشند و من باید مراعاتشان را کنم. باید مراعات ملت ایران را بکنم چون عده ای تمایل به کربلایی شدن ندارند و تعداد کمی نیستند. این تبدیل به قطعه نامه ۵۹۸ می شود که درباره اش می گویند جام تلخ را نوشیدیم و دلایلش را ذکر می کنند. این مسائل بسیار مهم است.

ما به مدرسه دعا پیشنهاد کردیم که عرصه ای را فراهم کنند تا ان شاء الله بتوانیم نقطه نظرات امام خمینی (ره) را بخوانیم و تحلیل کنیم. ما بایستی حتماً امام خمینی (ره) را به عنوان چهره بی بدیل قرن اخیر بشناسیم و اعتقاداتشان را در صحنه زندگی پیاده کنیم. ما استغفار امام خمینی (ره) و دنباله و پیامدهای انقلاب ایشان ایم. باید بفهمیم که از کدام امام داریم تبعیت می کنیم. این خودش نوعی استغفار است که هرچه افکارمان به ایشان نزدیک تر شود، می توانیم قدرشان را بیشتر کنیم.

نکته چهارم) کارکرد دو مدل استغفار در برنامه ریزی های چندساله و جمعی

طراحی برنامه های چندساله، از امتداد برنامه های جزئی شکل می گیرد. یعنی با کلان نگرانی به برنامه های جزئی، برنامه های چندساله شکل می گیرند. یعنی برنامه چندساله، کاری است که باید در یک بازه زمانی طولانی تر انجام بگیرد تا بتواند به نتیجه برسد. یا اینکه مقاصد، طوری هستند که برای رسیدن به آن ها باید راه طولانی تری را طی کرد. هرچقدر مقاصد افق دارتر می شوند، برنامه ها هم بلندمدت تر می شوند. خاصیت دنیا اینطور است.

یاد مرگ می کند، مثل اطباء قدیم که به داروها مصلح اضافه می کردند، مصلحی به آن اضافه کند. چون یاد مرگ با اینکه لازمه برنامه ریزی است اما می تواند فرد را کند کند. مصلح یاد مرگ، استغفار است. یکی از مولفه های مهمی که در زندگی و بالاخص برنامه ریزی باید وجود داشته باشد، استغفار است. استغفار یعنی اینکه من دیدم که مرگ به سراغم آمد اما باز هم به خدا حسن ظن دارم. می دانم که خدا جبران می کند. خدا هست و قانون استغفار را گذاشته است. یاد مرگ و استغفار باید با هم عمل کنند. استغفار به تنهایی نمی تواند کاری از پیش ببرد. انسان از یک طرف می بیند که ﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾، یعنی قدر هیچ عملی را برآورده نکرده است و گویی کاری را انجام نداده و استغفار می کند اما از طرف دیگر باید بداند چه کاری را دقیقاً انجام نداده است تا بتواند استغفار کند. نباید مبهم و مجمل باشد، بلکه باید واضح باشد. تفصیل در مافات، لازمه استغفار تفصیلی است و تا وقتی استغفار تفصیلی نشود و اجمالی بماند، غفران و رحمت نمی آید. آنقدر که تفصیل در استغفار اهمیت دارد، شاید در کمتر چیز دیگری نیاز به تفصیل باشد.

گویی خداوند با فهم اجل، نقطه ضعف های انسان را ابتدا به رخ اش می کشد! چون به هر حال انسان در ظرف محدود زمان، حق آن کاری که لازم است را در هر صورت نمی تواند ادا کند. مثل این است که زمان دارد می دود و ما به آن نمی رسیم و هر کاری می کنیم، زمان از ما جلو می زند. پس حالا که این را فهمیدیم، استغفار می کنیم و می گوییم: خدایا من باید چند کار را در این زمان انجام می دادم، خودت یک کاری بکن، بشود! خدایا من باید دل این چند نفر را به دست می آوردم، من که نتوانستم، خودت یک کاری بکن! نکته این است که دقیقاً می دانم که چند کار و چند نفر و چند جا را مسئول بوده ام. وقتی استغفار می آید، تازه خدانشناسی برای انسان کاربردی می شود. چون همه لحظه های زندگی برای انسان معجزه های خدا می شوند. کارهایی که نتوانسته انجام بدهد، جلوی رویش انجام می شوند بدون اینکه دست به اسبابی زده باشد. مثلاً من باید دل یک نفر را شاد می کردم اما نتوانستم. هر کار و هزینه ای هم که کردم، نشد. استغفرالله گفتم و خدا کرد و فهمیدم خدا هست. انسان باید خدا را ببیند تا بتواند او را باور کند. خدایی که دیده نمی شود را نمی شود باور کرد!

بنابراین استغفار تفصیلی، رؤیت تفصیلی خداوند را ممکن می کند و او را در زندگی جاری می کند. پس یکی از مؤلفه های مهم جبران در برنامه ریزی زندگی، استغفار است و مهم تر از جبران، خدابینی (به جای خودبینی) است. کم کم فرد می بیند که هیچ کدام از کارهایی که انجام می دهد در ظرف زمان، قدرت و توان او نیست و فقط خداست که دارد انجام می دهد. چنین فردی فقط دعا دارد و به وسیله فهم زمان، اجل، برنامه و مافات، در فرد دعا تولید می شود. آنجا دیگر خود خدا کارها را راه می اندازد. گویی بنده خواست و خدا اجابت کرد و این همان نکته ای است که خدا در قرآن وعده اش را داده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾. دعا باید حتماً با استغفار همراه باشد، چون انسان در خودش تقصیر و اینکه کار انجام نمی شود را می بیند، پس استغفار می کند و بعد می بیند که خدا می کند و وقتی انجام شد، می گوید الحمدلله خدا هست، و مرتباً خدا را در جبران مافات می بیند.

نکته سوم) معرفی دو مدل اصلی استغفار در برنامه ریزی

گاهی در نظام برنامه ریزی فردی و جمعی، قرار است در یک زمان خاصی کاری انجام شود و نمی شود و افراد استغفار می کنند. فرد از آن به بعد، موجود دیگری می شود و یک جور دیگر برایش برنامه ریزی می کنند و مقدارش را رقم می زنند چون فرد، ظرف دیگری شده و قدر دیگری یافته است، پس مظلوف دیگری در او می ریزند. مثل این است که از اول و دوباره برایش برنامه می ریزند و قدرش را به بهترین وجه تغییر می دهند. چندماه بعد اگر دوباره نتوانست، استغفار می کند و دوباره برایش صفر می کنند و برنامه می ریزند. مثل این است که انسان وقتی به مقطع های مختلف می رود اما به نتیجه نمی رسد در صورت استغفار، مثل موجودی که تازه متولد شده باشد، به او نگاه می کنند. در روایات آمده است که هرکسی حج برود یا مثلاً خانومی که وضع حمل می کند،

آن‌ها فکر کنیم، از اینکه فقط کلاس تدری در یک دانشگاه راه بیندازیم صرف نظر کرده و می‌فهمیم که اصل قرآن در خطر است و دیگر فقط درباره تدریس، که فرع قرآن است حرف می‌زنیم! اصل نظام جمهوری اسلامی که پرچمدار قرآن است، در خطر است، شما نمی‌توانید این اصل را رها کنید و فرع را بگیرید.

الحمدلله خدا به همه دوستان توان داده تا با خودشان عهد کنند و توانشان را در کار بیاورند. باید مجموعه را فرمت کنند. ما کاری نداریم که عقیده‌اش چه بوده، بلکه می‌خواهیم توان‌ها، کتاب‌ها، اعضا، توان تدریس، توان مدیریتی، نقاط قوت و آسیب و ضعف مجموعه را بچینیم و آن را دوباره فرمت کنیم. بعد مجموعه، نیازهای جامعه و انقلاب اسلامی را در نظر بگیرد و بگوید که چه کار می‌تواند بکند.

مثلا مدرسه تعلیم و تزکیه، در بحث آموزش و پرورش یا مدرسه حمد، در موضوعات هنر، سینما و ادبیات، برای پنج سال آینده می‌خواهند چه تحولی در نظامات کشور ایجاد کنند؟ مثلا اگر می‌خواهیم در حوزه ادبیات، ادبیات قرآنی و انقلابی پابگیرد چطور باید این کار را انجام دهیم؟ اگر این کار را نمی‌توانم، چه کاری می‌توانیم بکنیم؟ باید مقصد را در نظر گرفت، نیروها را هم دید و بعد بررسی کرد که آیا این‌ها با هم هم‌خوانی پیدا می‌کنند یا خیر؟ ممکن است تعدادی افراد خوب داشته باشیم اما هم‌گرا نشوند، پس باید روی ناهم‌گرایی‌شان برنامه‌ریزی کرد. این را بدانیم که پایین‌تر از آن جایی که در نظر گرفته‌ایم، هم کار و هم مقصد وجود دارد. اگر نمی‌شود، پس پایین‌تر از مقصد تصویری مان بیاوریم.

شاخص هم‌گرایی این است که افراد با هم بتوانند همکاری و هم‌افزایی کنند. البته در خیلی از مواقع، توانمند بودن خود عامل ناهم‌گرایی است. اصلا استغفار توانمند بودن، به هم‌گرایی است. فرد توانمندتر نمی‌تواند بپذیرد که دیگری حرف سستی می‌زند اما لازم است بپذیرد که بعضی حرف‌های سست هم اجرا شوند! فردی که از بقیه قوی‌تر است، بالاخره یک سری چیزها را سست می‌بیند، پس هر کاری افراد ضعیف‌تر انجام دهند، سست است و فقط باید کارهای قوی انجام شوند. وقتی هر فرد نسبت به پایین دستش این نظر را داشته باشد، غیرممکن است که افراد هم‌گرا شوند. در حالیکه فرد قوی‌تر باید اجازه دهد که کار سست هم اجرا شود و بقیه تجربه کنند و حتی شکست بخورند. به همین دلیل هرچه افراد عاقل‌تر می‌شوند، کار کردن با آن‌ها سخت‌تر است! و در عوض هر چه فرد ضعیف‌تر باشد، کار کردن با او راحت‌تر است، چون هرچه بگوییم، می‌گوید خوب است، بکنیم! اینطوری است که نمی‌شود یک فرد عاقل منعطف یا منعطف عاقل پیدا کرد.

حوزه علمیه پر از علماست اما نمی‌توانند یک جلسه مشترک بگذارند، پس مجبورند چند ده رساله بیرون بدهند. اشکالی هم ندارد، مردم بالاخره یکی را انتخاب می‌کنند. ولی به‌هرحال این وضعیت با حوزه علمیه‌ای که فقط دو تا رساله بیرون بدهد و در عوض ده‌ها عالم هم‌گرا همراه با تیم‌های پژوهشی داشته باشد، فرق می‌کند. یک تیم روی فقه تربیتی کار کند، دیگری روی فقه اقتصادی و ... نمی‌خواهیم از حوزه علمیه ایراد بگیریم. همین اشکال در مدرسه قرآن هم وجود دارد. ۲۰ تا نخبه تدریس داریم اما هرکدام باید بروند یک شعبه بزنند چون نظام هم‌گرایی بین افراد وجود ندارد. پس تألیف در امر برنامه‌ریزی بسیار مهم است. حال اگر مجموعه‌ای نتواند کار جمعی بکند، استغفار آن، انجام کار فردی است و نباید برایش برنامه‌ریزی جمعی کرد. همینطور اگر جمعی با مختصر تدبیری، امکان تألیف پیدا می‌کند، باید استغفار کرد و او را جمعی نمود و برنامه‌ریزی جمعی کرد.

در هر صورت، آن چوبی که انسان در برنامه‌ریزی -چه فردی یا جمعی- می‌خورد، به‌خاطر غیرواقع‌گرایانه بودن برنامه است. چون آرمان‌ها در ذهن انسان به نحوی شکل پیدا می‌کنند و ضرورت رسیدن به آن‌ها، او را از واقع‌گرایانه بودن خارج می‌کند، که این نقطه آسیب است و بعد از شکست هم سرخورده شده و توان‌ها از بین می‌روند. زور الکی‌زدن در برنامه‌ریزی کار اشتباهی است. به نتیجه نمی‌رسد و تکلف است. ممکن است بگویید پس مقاصد انقلاب چه می‌شود؟! می‌گوییم لطفا کاری نداشته باشید! آنچه

بعضی‌ها می‌گویند ما نمی‌توانیم برنامه چندساله بریزیم، چون مقصدهایشان کوتاه‌مدت است. مثلا فردی می‌خواهد یک مدرسه بزند، خب باید برود و بزند! اما اگر بگوید دو تا مدرسه می‌خواهم بزنم، کارش دو برابر می‌شود. حال اگر فردی بگوید می‌خواهم نظام آموزشی را اصلاح کنم، باید برای مقصدی که تعیین کرده است، چندسال درس بخواند. در سطح دکتری دانشگاه‌ها هم در مورد تحول نظام آموزشی، به این شکلی که در ذهن ماست نه مدرک تحصیلی می‌دهند و نه بلدند! علمی که فرد می‌خواهد، کاملا تأسیسی است و عده و عده و جمع تأسیسی می‌طلبد چون مقصد در نظر گرفته شده، خیلی بلنداست.

سرطراحی یک برنامه چندین ساله در تعیین مقصد است. مقصدی که راهش معلوم باشد اما در عین حال رسیدن به آن طول بکشد. منظور ما از برنامه پنج‌ساله برای مجمع مدارس، برنامه‌هایی است که تحققشان با عده و عده‌ای که داریم و به شکل واقع‌گرایانه پنج سال طول بکشد. پس ظرفیت‌شناسی بسیار اهمیت پیدا می‌کند. یعنی اینکه ببینیم چه ظرفیت‌هایی داریم؟ چه نقطه ضعف‌هایی داریم؟ و ... ممکن است بگوییم ۲۰ تا نخبه داریم که واقعا هرکدام را هرجایی بگذاریم، انقلاب می‌کنند، اما این ۲۰ نفر نمی‌توانند کنار هم کار کنند! اگر قدرت تألیف بین نخبه‌ها وجود نداشته باشد، باید روی تک‌تک نخبه‌ها حساب کرد. بنابراین هر کدام را به جایی صادر می‌کنیم تا همان‌جا انقلاب کنند و برنامه‌هایی برای صدور این افراد ابداع می‌کنیم. باید فکر کرد چطور می‌شود ۲۰ نفر نخبه و فعال در یک جا باشند و اختلاف هم نداشته باشند؟! باید کاملا واقع‌گرایانه دید. اگر قدرت تألیف داشتند، باید طبق آن برنامه‌ریزی کرد (استغفار آیدیتی) و اگر این قدرت نبود، باید منفردانه برنامه‌ریزی کرد وگرنه نعمت خدا را تبدیل به کفر کرده‌ایم (استغفار فرمتم).

وقتی تألیف صورت نمی‌گیرد، چرا بگوییم «باید» تألیف شود و برنامه‌ریزی تألیفی می‌کنیم؟! حالا ممکن است کسی بگوید برنامه برای تألیف می‌ریزیم. خب این برنامه هم باید ممکن‌الوصول باشد. باید تست کرد و سنجید که آیا اتفاق می‌افتد یا خیر. در برنامه‌ریزی نمی‌شود به آرزوها و آرمان‌ها توجه داشت بلکه باید به شدن‌ها توجه کرد. نمی‌توان گفت «بهتر آن است که...»! به ما چه که بهتر چیست؟! ما توانمان در فلان حد است و در همان حد باید برنامه بریزیم.

این نکات همان مسائلی است که سر کشور بلا آورده است. وقتی بر اساس آرمان‌ها طراحی برنامه کرده‌ایم، هر دولتی سر کار بیاید، آن برنامه را مثل چماق بر سرش می‌زند و در کوچک‌ترین کارها، سلب اختیارات می‌شود و فقط آن برنامه عریض و طویل را به رخ می‌کشند. این سیستم خیلی بد است، کاری هم به دولت‌های مختلف نداریم، اما تصور کنید بهترین فرد هم که رئیس دولت شود، مگر می‌تواند این جریان را به آن آمار و اعداد در برنامه‌ها برساند وقتی آرزوها، تبدیل به برنامه شده‌اند؟! در نتیجه هر دولتی سر کار بیاید، بیچاره است! اگر از اول واقع‌گرایانه می‌گفت که می‌خواهیم کشور دهم منطقه باشیم و با پتانسیل خودش در طی ۲۰ سال عمل می‌کرد، آن وقت دیگر کشور صدم نمی‌شد اما چون آرزو داشت کشور اول باشد و برای اول‌بودن برنامه‌های غیرواقعی چید، کشور صدم می‌شود! لازم است برنامه‌هایی که در کشور طراحی می‌شود را بروید و بخوانید. دولت به هیچ چیز نمی‌تواند دست بزند، نه قیمت‌ها را می‌تواند تغییر دهد، نه مالیات‌ها را می‌تواند اصلاح کند، خشکسالی هم می‌آید، شورش‌های الکی هم می‌شود، زلزله هم اتفاق می‌افتد در حالیکه این موارد در محاسبات هیچ دولتی نبوده‌است! همه این‌ها استغفار نیاز دارند و نباید یک‌مرتبه چماق شده و توی سر دولت زده شود. بعضی از کارهایی که می‌کنیم و به عنوان غرض‌های سیاسی است، ناجوانمردی است. نظام برنامه‌ریزی مملکت نیاز به اصلاح دارد. هرکس بلد است، بسم الله، درست کند.

مدرسه قرآن باید در پنج سال آینده این برنامه را واقع‌گرایانه اصلاح کند و در حوزه اقتصاد وارد شود و بتواند در عملیات‌های اجرایی فرهنگی خودش را نشان بدهد. این‌هاست که تولید کار و برنامه می‌کند. اگر نگاهمان به برنامه‌ها و ساختارهای معیوب افتاد و بنا را بر اصلاح آن‌ها گذاشتیم، به خودمان جرأت ورود به آن‌ها را دادیم و توانستم راجع به

از افراد کار تخصصی می‌گیرد.

صفر کردن نسبت به کمال یک مقصد، خیلی بد است اما وقتی واقع‌گرایانه بخواهیم عمل کنیم، باید روی آن چیزی که می‌شود احیا کرد، برنامه ریخت. این مباحث، کاملاً علمی است هرچند برای وضعیت اکنون مدرسه قرآن هم مفید است. بدانید که رسیدن به وضعیت عالی‌تر نباید تبدیل به آرزو (آمانی) شود. مواظب باشید گیر نیفتید و دچار «غرکتم الّأمانی» نشوید! آرزوها منجر می‌شوند که به اهداف درست نرسید. وقتی این نکته را درک کردید، برای وضعیت فعلی یک برنامه بگذارید و هر کس چند متدبر را تا دو-سه سال دیگر تربیت کند. امکان دارد بعد از این اتفاق، هم‌گرایی بین نسل‌های بعدی اتفاق بیفتد. به‌هرحال در نهایت تألیف در جایی اتفاق می‌افتد. پس اکنون واقع‌گرا باشیم. این‌ها ایرادگیری به مجموعه نیست. الحمدلله در مجموعه ما جز زیبایی چیز دیگری نیست، کما اینکه در عالم جز زیبایی چیزی نیست!

ما در مجموعه استغفارهای آیدیتی را برای ساختار و استغفارهای فرمتی را برای افراد گذاشته‌ایم. اگر با همین روند جلو برویم، تا پنج سال دیگر هیچ جای مملکت نیست که نقش موثر مدرسه قرآن در آن نقطه هویدا و ظاهر نباشد. از این جهت عرض شد که حدّ خوش‌گمانی بنده را بدانید، که حدّ بالایی است.

نکته آخر) لزوم حفظ روحیه نشاط و امید در مواجهات

حقیقتاً بدترین چیزی که ممکن است در تک‌تک من و شما اتفاق بیفتد، ناامیدی و یأس است. دلیلش اینکه آنچه ما تا الان فکر کرده‌ایم، انجام شده است. یعنی به هرجایی که فکر می‌کردیم ممکن است برسیم، رسیده‌ایم. بنابراین احتمال اینکه بعداً به آنچه بیشتر هم می‌خواهیم برسیم، هست و احتمالش هم زیاد است.

آسیب مجموعه در این است که شادابی و نشاط کم شود. البته بعضی می‌گویند تقصیر خودتان است! چون شما یک کاری می‌کنید که افراد شادابی‌شان گرفته شود! ما قصدمان گرفتن شادابی نیست، ولی وقتی وارد اجتماع شدید و نوع مواجهاتی که در جامعه وجود دارد را دیدید، متوجه عراض بنده می‌شوید. یعنی اگر این نکاتی که گفتم در ذهنتان تداعی شود، با همین ریتم و حالت و چارچوب‌بندی، آنجا خیلی سریع می‌توانید گلیم خودتان را از آب بیرون بکشید، والا اگر تداعی نشوند، آنقدر فضای بیرون سهمگین بوده و مشکلاتش طاقت فرساست که یک‌مرتبه شما را می‌بلعد. در واقع این بحث‌ها، جریان آموزشی است. لحنش هم همین است! بنده یک مطلب علمی را می‌گویم و علم خاصیتش همین است. اگر این مطلب را الان تجربه نکنید، بعداً ده برابر سنگین‌ترش را از جامعه می‌بینید و آنجا شکست می‌خورید. این بحث‌ها مثل مانور است و تیرهایش از جنس تیرهایی است که در مانورها بالای سر نیروها می‌زنند و مجبورند که شلیک کنند! قدرت مجموعه در منطقه‌های مختلف بی‌نظیر است. یعنی کافی است انرژی‌اش را به سمت بیرون خرج کند و به سمت کادرسازی بیرونی برود تا جریان بسیار بزرگی را ایجاد کند که قابل تصور برایتان نیست. این بحث‌ها در واقع اعلام مارش عملیات را به بیرون است. تا الان مجموعه را در درون خودش نگه داشتیم و حالا باید به سمت بیرون برود که ان‌شاءالله خداوند توفیق دهد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱. سوره مبارکه نوح، آیه ۱۳: راستی شما را چه می‌شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید؟!

۲. سوره مبارکه حج، آیه ۷۴: خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند....

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۲: و چون بندگان من از تو سراغ مرا می‌گیرند بپنداند که من نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می‌کنم البته در صورتی که مرا بخوانند پس باید که آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند.

۴. سوره مبارکه حدید، آیه ۱۴

می‌توانید را انجام بدهید، خدا غفران می‌کند. بعداً ممکن است به برکت همین مسیری که رفته‌اید، راه دیگری را برایتان باز کند و به آن آرمان هم برسید. ولی اگر بخواهید روی آرمان‌ها پیش بروید، همان هم که می‌توانید، می‌شود!

خیلی اوقات چون ساختارها ایراد دارند، وقتی افراد وارد آن می‌شوند، این نقص ساختاری به آن‌ها انتقال پیدا می‌کند. خیلی خوب است که برای افراد جدید در سال‌های بعد، به صورت نظام‌مند و بر اساس استعدادهایشان تمایزهایی اتفاق بیفتد و بتوانند در جایگاه‌هایشان مستقر شوند.

این نکات جنبه علمی دارد و حرفمان تنها در مورد مدرسه قرآن نیست بلکه راجع به مملکت است و اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد. مدرسه قرآن، مجموعه‌ای است که الحمدلله در پیش‌برد مقاصد و رسیدن به اهدافش اگر جلو نباشد، عقب هم نیست. به آن اهدافی هم که تا به حال پیش‌بینی کرده، رسیده است. الان مجموعه در حال ورود به یک دوره جدید است. از دوره کادرسازی و تدوین منابع پژوهشی، گذشته و به سمت عرصه‌های عملیاتی کشور وارد می‌شود. اولین برخوردهایی هم که خواهد داشت با نهادهای بیرونی و برنامه‌ها و مقاصد آن‌هاست که با آن‌ها مواجه می‌شود و او را کلافه می‌کنند! مواجهات در بیرون متفاوت است و مجموعه را از پا در می‌آورد. اولین کاری که باید کرد اینکه یک انطباق با محیط بیرون بایستی پیدا کند و مهم‌ترین کاری که لازم است، انجام دهد تقویت هم‌گرایی در خودش است. پتانسیل این حرکت هم فعال شده است.

بعضی اوقات که این نکات مطرح می‌شود، برداشت دوستان این است که هست و نیست‌ها را مطرح می‌کنم، در صورتی که بنده قانون را بیان می‌کنم. بعضی می‌گویند خیلی حرف‌هایتان اندازی بود! می‌گویم من قانون و شرایط تحقق یک امر را گفتم، انذار نکردم.

همین که مدرسه قرآن به فکرش رسیده که باید برنامه پنج ساله داشته باشد، خود بزرگترین اتفاق یک مجموعه است. اینکه خیلی‌ها قدرت دارند برنامه بنویسند، یک اتفاق بزرگ است. اینکه از یک فراخوان ۶۰ نفره، ۳۰ برنامه پنج ساله به‌دست می‌آید، معجزه است اما فعلاً نمی‌خواهیم خوبی‌های مجموعه را بگویم چون شما الان با خوبی‌های خودتان کاری ندارید بلکه می‌خواهید نظامات جامعه را تغییر دهید. الان وارد هر نهادی در جامعه بشوید، در اولین گام باید در سند و چشم‌انداز آن‌ها دست ببرد و تغییر ایجاد کنید و همه نیروهایی که با آن در ارتباط هستند را شکل خودتان و علیه ساختار قبلی کنید. خب این‌ها کار دارد و یعنی برای حمله و هجوم به نظام‌ها و برنامه‌های بیرونی باید آموزش‌های خاص ببینید، وگرنه در هر جایی وارد شوید، گیر می‌افتید. باید ساختارها را بشناسید تا بتوانید این کار را بکنید. منظور این نیست که ما خوبیم و بقیه بدند! بلکه می‌خواهیم بگویم علم اینگونه است و علمی کار کردن اینطوری است.

نتیجه نکات اینکه دوستان باید مقصدی که بلند اما دست‌یافتنی است را وسط بگذارند تا برنامه به خودی خود پنج ساله شود. پس ابتدا مقصدها را درست انتخاب کنیم و وقتی نیروچینی می‌کنیم، واقعیت‌ها را در نظر بگیریم. امکانات خودتان و امکاناتی که امکان فعال کردنش توسط خودتان را دارید، در نظر بگیرید. مثلاً من اگر مربی تدبر هستم، درخواست یک گردان نیرو از اعضای جدید می‌کنم و تا سه سال با آن‌ها کار می‌کنم. از مثلاً ۴۰ نفر اعضای کلاس، ۲۰ نفر باقی می‌مانند که روی آن‌ها برنامه می‌ریزم. گویی داریم از صفر شروع می‌کنیم و این یعنی استغفار. وقتی هرکسی برای خودش برنامه ریخته باشد و نتوانیم آن‌ها را در برنامه جای دهیم، باید روی نیروی جدید و فضای جدید فکر کنیم. اگر کسی این دید را داشته باشد، تا دو سال دیگر آموزش تدبری می‌دهد و بعد



صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت
زیر نظر | هیأت سردبیر
مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار
هیأت تحریریه | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

کانال اطلاع‌رسانی
مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت
@QuranEtratSchool

